به نام ایزد دانا

آبگینه بر دوش و باران سنگ

برگردان انگلیسی اشعار برگزیدهٔ شاعران معاصر ایران

دکتر بهروز عزبدفتری

www.ketab.ir

سرشناسه	:	عزب‌دفتری، بهروز، ۱۳۱۷ -
عنوان و نام پدیدآور	:	آبگینه بر دوش و باران سنگ : برگردان انگلیسی گزینه اشعار شاعران معاصر ایران/ بهروز عزبدفتری .
مشخصات نشر	:	تهران: سمیر، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	:	۵۸۴ ص.
شابک	:	978-964-220-105-1
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
موضوع	:	شعر فارسی -- قرن ۱۴ -- ترجمه شده به انگلیسی-- مجموعه‌ها
موضوع	:	شعر انگلیسی -- قرن ۲۰م. -- ترجمه شده از فارسی-- مجموعه‌ها
موضوع	:	شاعران ایرانی -- قرن ۱۴-- نقد و تفسیر
رده بندی کنگره	:	PIR۴۰۴۹/ الف۸ع۴ ۱۳۹۲
رده بندی	:	۱/۰۰۸فا۸
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۱۴۲۷۶۸

www.ketab.ir

ناشر: سمیر

آبگینه بر دوش و باران سنگ

دکتر بهروز عزبدفتری

تعداد: ۵۰۰

چاپ اول: ۱۳۹۳

چاپ: پیام

شابک: ۱-۱۰۵-۲۲۰-۹۶۴-۹۷۸

ISBN: 978-964-220-105-1

خیابان اردیبهشت ، کوچه وحید ، شماره ۱، طبقه ۴، تلفن ۶۶۴۱۳۷۲۶-۶۶۹۶۰۶۰۳

www.samirpublication.com

۳۵۰۰۰ تومان

درباره‌ی مترجم فارسی

بهروز عزبددفتری در سال ۱۳۱۷ هجری خورشیدی در شهر تبریز به دنیا آمد. تحصیل در دبستان و دبیرستان را در زادگاهش به اتمام رسانید. در سال ۱۳۴۰ در رشتهٔ زبان و ادبیات انگلیسی در دانشسرای عالی تهران فرهیخته شد. با استفاده از بورس‌های تحصیلی واگذار شده از سوی بنیاد فرهنگی فولبرایت، آژانس عمران بین‌المللی، وزارت آموزش عالیِ وقت به ترتیب در سال‌های ۱۳۴۴، ۱۳۴۹، و ۱۳۵۰ موفق به اخذ درجات علمی: دیپلم آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه جورج تاون، واشنگتن دی. سی. آمریکا، فوق لیسانس از دانشگاهی آمریکایی بیروت، لبنان، و دکترا از دانشگاه ایلی‌نوی آمریکا نایل آمد.

او بیش از هشتاد مقاله به زبان انگلیسی و بیست کتاب دربارهٔ زبان، ادبیّات و ترجمه به چاپ رسانده است.

www.ketab.ir

فهرست اسامی شاعران همراه با اشعارشان

پیشگفتار ۱۱
ابتهاج، هوشنگ ۲۹
اجتماعی جندقی، کمال ۵۶
احتشامی سونانی، [illegible]رو ۵۸
اخوان ثالث، م[illegible] ۶۱
اصفهانی، ژاله ۷۰
اعتصامی، پروین ۷۳
امین‌پور، قیصر ۷۹
ایرج میرزا ۸۲
باستانی پاریزی، محمدابراهیم ۹۶
بهار، محمدتقی ۹۹
بهبهانی، سیمین ۱۱۴
پژمان، حسین ۱۳۶
توللی، فریدون ۱۳۹
جاوید، هاشم ۱۴۹
حمیدی شیرازی، مهدی ۱۵۱
خراسانی، عماد ۱۶۱
خوئی، اسماعیل ۱۶۸
ولی‌الله درودیان ۱۷۱
دهخدا، علی‌اکبر ۱۷۶
دهقان، ایرج ۱۷۸
رحمانی، نصرت ۱۸۰
رعدی آذرخشی، غلامعلی ۱۸۳
زهری، محمد ۱۹۰
سپهری، سهراب ۲۱۵
سرمد، صادق ۲۲۹
شاملو، احمد ۲۳۳

www.ketab.ir

شفیعی کدکنی، محمدرضا ۲۴۸
شهریار، حسین ۲۶۲
شیبانی، منوچهر ۲۷۹
صدفی، علیرضا (آتش) ۲۹۲
صورتگر، لطفعلی ۲۹۶
عشقی، میرزاده ۳۰۱
فرخزاد، فروغ ۳۴۲
قزوینی، عارف ۳۵۴
کسرایی، سیاوش ۳۵۷
لاهوتی، ابوالقاسم ۴۱۵
مشرف آزادانی، محمود ۴۱۸
مشیری، فریدون ۴۲۲
مصدق، سمیه ۴۴۸
معیری، رهی ۴۵۳
منزوی، حسین ۴۵۷
میرزازاده، نعمت (م.آ ۴۶۳
موسوی گرمارودی، علی ۴۵۹
میرصادقی، میمنت ۴۶۵
میرفخرایی، مجدالدین (گلچین گیلانی) ۴۶۸
ناتل خانلری، پرویز ۴۸۰
نادرپور، نادر ۴۹۴
ناصرخسرو، قبادیانی ۵۱۱
نیاز کرمانی، سعید ۵۱۳
وصال شیرازی، میرزا شفیع ۵۱۷
هراتی، سلمان ۵۲۰
هنرمندی، حسن ۵۲۲
یوشیج، نیما ۵۲۷

تنی چند از شاعران آذری زبان فارسی‌گو

امینی، یداله (مفتون) ۵۳۴
براهنی، رضا ۵۳۸
صلاحی، عمران ۵۴۱
طه، منیره ۵۴۷
علیزاده، جمشید ۵۴۹
واقف، جمشید ۵۵۳

www.ketab.ir

فهرست اسامی شاعران همراه با عناوین اشعارشان که به زبان انگلیسی برگردانیده شده است:

ردیف	نام	نام اشعار
۱	هوشنگ ابتهاج	صبوحی، شاید...، گریه، پرنده می‌داند، سترون، احساس، بانگ دریا، شبگیر، مرگ مردان، در کوچه‌سار شب، پاییز، بانگ نی، کیوان ستاره بود، مرجان، تشویش
۲	کمال اجتماعی جندقی	غمی غریب
۳	خسرو احتشامی هونـه گانی	پولاد در حریر
۴	م[illegible] اخ[illegible] ثالث	زمستان، نماز، دریچه‌ها، عید آمد
۵	[illegible] ه اص[illegible] انی	کلاغ، گیاه وحشی کوهم
۶	پرو[illegible] اعتـ[illegible]	مادر موسی، اشک یتیم، سنگ نبشته مزار پروین
۷	قیصر [illegible] پو	حتی اگر نباشی، اگر دل دلیل است...
۸	ایرج میرزا	شاه و جام، قلب مادر، هدیه عاشق، شراب
۹	محمدابراهیم بـ[illegible]ستانی پاریزی	[illegible] شب
۱۰	ملک‌الشعرای بهار	[illegible] دماوندیه، همه رفتند
۱۱	سیمین بهبهانی	دوبار[illegible] سازمت وطن!، من با توأم، چه پای سختی فشرده‌ام، بر سفره[illegible] مین [illegible] مشب...، صورتک، نومیدانه، یکی مثلاً این که، در هلال [illegible] حسی گناه خواهم، مخوان...
۱۲	حسین پژمان	دودکش‌ها
۱۳	فریدون توللی	باستان‌شناس، دارکوب، [illegible] رگار، پیش درآمد، کارون
۱۴	هاشم جاوید	پاسخ پیر خرد
۱۵	مهدی حمیدی شیرازی	در امواج سند، مرگ قو
۱۶	عماد خراسانی	شبی بر مزار خیام
۱۷	اسماعیل خوئی	هرگز، کودک
۱۸	ولی‌الله درودیان	زاغ‌ها، ای طلوع بیداری، سراب، خون شعر
۱۹	علی‌اکبر دهخدا	وطن‌داری
۲۰	ایرج دهقان	هر چه بود گذشت
۲۱	نصرت رحمانی	مرد دیگر

www.ketab.ir

۲۲	غلامعلی رعدی آذرخشی	نگاه
۲۳	محمد زهری	سروده‌های کوتاه، سروده‌های بلند
۲۴	سهراب سپهری	نشانی، پشت دریاها، آب، واحه‌یی در لحظه، سورهٔ تماشا، دوست، هم زبان با آب
۲۵	صادق سرمد	شفاعت
۲۶	احمد شاملو	شعری که زندگی است، برف، افق روشن، شبانه (۱)، بودن، از مرگ...، لعنت
۲۷	محمدرضا شفیعی کدکنی	سفر به خیر، حلاّج، در آیینه تصویرها، بخوان به نام گل سرخ، حتی به روزگاران، آن عاشقان شرزه، عبور گندم از زمستان، پاسخ، کوچ بنفشه‌ها، سفرنامه
۲۸	محمدحسین شهریار	در جستجوی پدر، ای وای مادرم، آبشار
۲۹	منوچهر سیبانی	شمع آجین، مرگ عقاب، شب از شب، در فلق
۳۰	علیرضا [illegible] (آذرپ)	افتادن، خنجر شب
۳۱	لطفعلی صورتگر	[illegible]واز، مرغ شب
۳۲	میرزاده عشقی	[illegible]ه تابلوی مریم
۳۳	فروغ فرخزاد	رو[illegible]، آفتاب می‌شود، جمعه، در خیابان‌های سرد [illegible]، [illegible]از رهه خاکستر بسپار
۳۴	عارف قزوینی	یاد وطن
۳۵	سیاوش کسرایی	آرش کمانگیر، غزل برای درخت، زندگی زیباست، بهار می‌شود، گل و باران، مرثیت، کبوتران قاصد، گل‌های سپید، هیروشیما، داربست، بانگ [illegible]، بازماندگان، شعر یونانی، پویندگان، ریشه و جنگل، [illegible]دت شمع، شب‌های دشت، پیش از بیداری شب، ماه و دیوانه، [illegible]طنین، زایندگی
۳۶	ابوالقاسم لاهوتی	وفا به عهد
۳۷	محمود مشرف آزاد تهرانی (م. آزاد)	نامه
۳۸	فریدون مشیری	امیرکبیر، کوچه، خوش به حال غنچه‌های باز، جادوی بی‌اثر، مرگِ انسانیّت، تشنه، سرودِ گل، مهر می‌ورزیم، درخت، راز، گل امید، نمی‌خواهم بمیرم
۳۹	حمید مصدق	درآمد، بهار غریب

www.ketab.ir

۴۰	رهی معیری	سنگریزه
۴۱	حسین منزوی	کفن دوست
۴۲	علی موسوی گرمارودی	حماسه درخت
۴۳	نعمت میرزازاده (م.آزرم)	شبچرانی
۴۴	میمنت میرصادقی	دلبستهٔ خورشید
۴۵	دکتر مجدالدین میرفخرایی	باران، آن خانه، نام
۴۶	پرویز ناتل خانلری	عقاب، یغمای شب، سیمرغ
۴۷	نا[illegible]زری	شعر انگور، بت‌تراش، سرود خشم، بعد از هزار سال، ناگفته، فال، رستخیز، نگاه
۴۸	[illegible]سن [illegible]بانی	عقاب
۴۹	نیاز [illegible]ری	دیو شب، داغ
۵۰	وصال شیرازی	بُتگر
۵۱	سلمان هراتی	[illegible]ش از تو
۵۲	حسن هنرمندی	[illegible]راس، سایه‌پوست
۵۳	نیما یوشیج	آی آد[illegible] می‌تراود مهتاب، اجاق سرد

شاعران آذری زبان فارسی‌گو

۵۴	یداله امینی (مفتون)	شعر تو، تور و بو[illegible]، [illegible]زیه
۵۵	رضا براهنی	کبوتران، دو قدم به س[illegible]
۵۶	عمران صلاحی	نام تو، بدرقه، نام کوچک، [illegible] کبوتر و تصویر آب، زیر باران
۵۷	منیره طه	کدخدا و نی‌لبک
۵۸	جمشید علیزاده	خواب، معجزه، ارک
۵۹	جمشید واقف	سرودی برای صبح

www.ketab.ir

ایرانیان قدیمی‌ترین، بااستعدادترین و نوآورترین مردم روی زمین هستند. در سه قرن گذشته شهرت شاعران بزرگ ایران در ادبیات جهانی همواره نو به نو می‌شود، و در میان آن‌ها حافظ در آلمان، سعدی در فرانسه، و خیام در انگلستان بیش‌تر از بقیه به اشتهار رسیده‌اند.

ادوارد براون (ج اول)

www.ketab.ir

از برگِ شهاب، خطِ نور
از رنجِ کاروان، اجاقِ سرد
از گریهٔ باران، دشت‌هایِ سبز
از خزانِ باغ، برگ‌هایِ زرد
از دمیدنِ سحر، بانگِ خروس
...
زندگی است؛

وز هستی من، این اثر،
که من آنرا به دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، پادشاه مُلک سخنِ این زمانه، تقدیم می‌کنم.

بهروز عزبدفتری
تبریز
پاییز ۱۳۹۱ هجری خورشیدی

www.ketab.ir

نثر راه می‌رود
شعر می‌رقصد
آن شکار می‌کند
وین شکار می‌شود
آن کارش فرزانگی است
وین کارش شوریدگی است
آن عاشق است، در طلب یک معشوق
وین معشوق است، مطلوب هزاران عاشق

پیش‌گفتار

بنا به شرحی که مرقوم می‌باید بر این کتاب *آبگینه بر دوش و باران سنگ: گزینه اشعار فارسی و برگردان‌های انگلیسی آن‌ها* مقدمه‌یی بنویسم ـ کتابی که از زمان تولد آن در ذهن من تا عرضه آن به [illegible] که [illegible]ست، بیش از هشت سال سپری شده است، و اکنون قلم به دست، خیره به برگ سفید مانده‌ام که شرح این ماجرا را از کجا آغاز کنم. ناگزیرم بر هجوم اندیشه‌هایم نظمی بدهم. برای این کار نخست، به شرح تکوین آغازین این اثر می‌پردازم، آن‌گاه به سراغ مقاله‌هایی [illegible]روم که در ساحت ترجمه به نگارش درآورده‌ام و در این میان از قول صاحب‌نظران، به ویژه [illegible] که درباره شعر و ویژگی‌های آن سخن گفته‌اند، مدد خواهم جست.

به گذشته برمی‌گردم، چند سال پیش از این، [illegible]ن‌ها که از کار تدریس در کلاس‌های دانشگاه فراغت می‌یافتم و یا از مطالعه برخی [illegible]اره زبان و علوم اقماری آن خسته می‌شدم به خواندن گزیده اشعار تنی چند از [illegible]اعران بزرگ ایران زمین در مجموعه‌های اشعارشان روی می‌آوردم. گاهی در جذبه اندیشه [illegible]ن ناب یا از کلک زرین این بزرگواران تراوش کرده بود در خود فرو می‌رفتم تا با گشودن [illegible]ند معنا، به تعبیری درست مقصود شاعر برسم ـ معنایی که عمدتاً نه بر اثر اعمال قواعد نحوی [illegible] به کارگیری واژگان خاص، که از طرز نگاه شاعر به رخدادهای اجتماعی و پدیده‌های هستی [illegible] گرفته است؛ زمانی نیز از شفافیت کلام شاعر نوپرداز دچار وسوسه می‌شدم و سروده‌اش را به زبان انگلیسی برمی‌گردانیدم.

این عزم و اراده نقطه آغاز دارد: روزی در کلاس درس انگلیسی دانشجویان کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد ـ واحد تبریز، متن انگلیسی یکی از حکایات گلستان سعدی را می‌خواندم. بگذارید در همین جا بگویم که من مطالب درسی این کلاس

www.ketab.ir

را خودم تهیه کرده بودم با رعایت اصل «حرکت از آشنا به ناآشنا»، و نیز لزوم ایجاد حس اعتماد به نفس در دانشجو برای یادگیری زبان انگلیسی و استفاده از آن در انجام کارهای پژوهشی." به باور نگارنده، این قبیل تمهیدات برای ایجاد انگیزه برای یادگیری دروس غیرتخصصی، مانند زبان انگلیسی، که دانشجو برای یادگیری آن معمولاً رغبتی نشان نمی‌دهد، لازم است. من می‌کوشیدم به دانشجویانم به بقبولانم که دانستن زبان خارجی برای فرد پژوهشگر به عنوان ابزار پژوهشی همان قدر لازم است که برای ماهیگیر، تور ماهیگیری. چرا؟

حکایت زیر را ملاحظه کنید:

با شاهی با غلامی عجمی در کشتی نشست و غلام دیگر دریا را ندیده بود و محنت کشتی نیازموده گریه و زاری درنهاد و لرزه بر اندامش افتاد. چندان که ملاطفت کردند، آرام نمی‌گرفت و هیچ یک از او منقص بود، چاره ندانستند. حکیمی در آن کشتی بود، ملک را گفت اگر فرمان دهی من او را به طریقی خاموش گردانم. گفت غایت لطف و کرم باشد تا بفرمود غلام را دریا انداختند. باری چند غوطه خورد، مویش گرفتند پیش کشتی آوردند. به دو دست در سکان کشتی آویخت. چون برآمد به گوشه‌یی نشست و قرار یافت... (صص ۲۲ ـ ۲۳، نسخه تصحیح شده محمدعلی فروغی و استاد عبدالعظیم قریب)

دانشجویان در مراجعه به دو متن فارسی و انگلیسی و مقابله آن دو با یکدیگر به چند نکته جالب پی بردند: «دیگر» به معنای «هرگز»، «پیش کشتی» به معنای «به جانب/ سوی کشتی» و... اما نکته مهم، دست کم از نظر این نگارنده، این بود که در زبان فارسی برای واژهٔ «سکّان» دو واژه معادل در زبان انگلیسی «helm» و «rudder» وجود دارد: «helm» به معنای فرمان هدایت کشتی و «rudder»، بخش انتهای سکان می‌باشد که به شکل پرّه‌های چرخان در عقب کشتی قرار دارد. با توجه به این نکته است که معنای سخن سعدی در زبان انگلیسی شفاف می‌گردد و ما می‌یابیم زمانی که خواستند غلام را از غرق شدن در دریا نجات دهند، نخست او را که در دریا بود به جانب کشتی آوردند، و چون غلام نزدیک کشتی شد با دو دست از انتهای سکان «rudder» گرفت، و آن‌گاه که روی عرشه کشتی آورده شد، به گوشه‌یی نشست و قرار گرفت.

غرض از ذکر مطلب فوق بیان این نکته است که مقایسه و بررسی تفاوت‌های نحوی و واژگانی در متون فارسی و برگردان‌های آن‌ها در زبان‌های دیگر در کنار موارد نکات جالبی را فراروی محقق قرار می‌دهد و از این گذار چه بسا ابهاماتی که شفاف می‌شود، پیچیدگی‌های ساختاری از میان برمی‌خیزد، نادانسته‌ها معلوم می‌گردد... که ذکر نمونه‌های آن‌ها در حوصله این پیشگفتار نمی‌گنجد. این مختصر را نوشتم تا گفته باشم گرایش من به برگردانیدن برخی از گزینه‌های شعر فارسی به زبان انگلیسی عمدتاً از همان کار گروهی

www.ketab.ir

دانشجویانم نشأت می‌گیرد. من از به کار بردن واژه «ترجمه» در فرایند زبان برگردانی پرهیز می‌کنم، زیرا بر این باورم که شعر اصولاً ترجمه را برنمی‌تابد، ولیکن می‌تواند تولد دوباره در زبان دیگر داشته باشد.

۲. شعر و ترجمه

ویدوسن (Widdowson,۱۹۸۶)[۲] ، یکی از صاحب‌نظران بزرگ در زبان‌شناسی کاربردی، کلام ساموئل جانسون (S.Johnson) را نقل می‌کند که گفته: «تعیین دامنه شعر قبل تعریف صرفاً نشان‌دهنده کوته‌فکری ارایه‌کننده تعریف می‌باشد.» (ص ۱۳۸). مرتضی کافی (۴۰: ۱۳۸۵)[۳] نیز عقیده مشابهی در این‌باره ابراز کرده است: «من برای شعر تعریفی ندارم و تعریف‌هایی هم که تاکنون از شعر شده است را نمی‌پذیرم... به نظر من، شعر تعریف‌پذیر نیست و نیازی هم به تعریف ندارد... تعریف‌ناپذیری، ورای تعریف قرار می‌گیرد، و بی‌نیازی از تعریف از صفات ثبوتیه شعر است.» این نگارنده نیز بر این باور می‌باشد چرا که شعر دو بر شمه دارد: زبانی که در آن خلق می‌شود، و ذهنی که آن را خلق می‌کند. اگر زبان دارای قواعد دستوری معیّن و مشخّص می‌باشد، ذهن انسان، به ویژه ذهن شاعر، مقوله دیگری است که دامنه خلاّقیت آن بی‌انتهاست. پدیده بیکران را نمی‌توان حصربندی کرد، و نه جرم قواعد رفتار شاعر/نویسنده را نمی‌توان رمزبندی نمود. اگر در زبان‌شناسی تعیین بافت‌های زبان‌شناختی (linguistic context) میسر است، شناسایی موقعیت‌های بی‌بدیل اجتماعی (situational) ناممکن است. در شعر، تار و پود موقعیت‌های متجسم شاعر، بی‌شمار غریب و گاهی مبهم است، و هر تلاشی که برای توصیف آن‌ها به کار می‌رود، هم‌چون تلاش سیزیف (Sisyphus) در اسطوره یونانی، بالا رفتن مورچه در کاسه مسین، عبث خواهد بود.

در ساختن شعر، کاری که شاعر انجام می‌دهد این است که روی قواعد نظام زبانی (language system) را درهم می‌ریزد، آن‌چه اصطلاحاً، هنجارشکنی (deconstruction) گفته می‌شود، و خود نظام زبانی نوینی را خلق می‌کند که در عین برخورداری از قوه نامیه «قواعد نظام دستور زبان»، رفتار زبانی (language behavior) و شمایل غریب خاصی خود را عرضه می‌دارد. به دیگر سخن، قواعد آشنای دستور زبان در عبور از صافی رفتار زبانی شاعر استحاله می‌یابد و با ترکیبات ساختاری نوین، عواطف و اندیشه‌های دیریاب خود را به خواننده القاء می‌کند که در عرف ادب آن را غریب‌نمایی (estrangement/defamiliarization) می‌گویند. برای این که بتوان این مولود ناآشنای زبانی را شناخت، ساده‌تر بگوییم، زبان شاعر را درک کرد، لازم است شناسه یا کُد (code) زبان شاعر را کشف نمود. راه بردن به شناسه‌های زبان شاعر کار دشواری است. به ویژه آن‌که اگر به دلیل مضایق سیاسی و

www.ketab.ir

احتراز از عواقب رعب‌آور آن‌ها، سخن در پرده گفته باشد. در چنین مواردی، سرودهٔ شاعر تفسیرهای گوناگون برمی‌انگیزد، و در اغلب موارد، خواننده در غربت اندیشه‌های نامأنوس به حال خود رها می‌شود. چرا شاعر نظام دستور زبان آشنا را در هم می‌ریزد و نظام زبان خاص خود را خلق می‌کند؟ برای آن‌که بتواند محملی برای بیان اندیشه و احساس خود داشته باشد. زبان طبیعی گاهی برای بیان فیضان‌های ذهنی و نگاه‌های بدیع او به پدیده‌های جهان اطرافش کفایت نمی‌کند. اعتراض او به آن‌چه مرسوم و آشناست و روی آوردن به آن‌چه نامألوف و غریب می‌نماید در واقع نشان از ورود او به ساحت هنر دارد که این خود فرایندی رازناک می‌باشد، فرایندی بی‌بدیل، تکرارناپذیر، غیرقابل تعلیم.

ویکتور شکلوفسکی در کتاب «***روانشناسی هنر***» (۱۹۷۱)[۳]، بیان حوادث رمان و داستان در طول رمان را در قالب واژه «تجزیه» (decomposition)، و آرایش هنری این رخدادها را با واژه «ترکیب» (composition) آورده است. آرایش هنری حوادث اتفاقیه مرزی نمی‌شناسد و آن به اصول مهندسی نمی‌دهد؛ و از این‌رو، در زبان فارسی از تنگی مجال این خصیصه هنری را در واژه‌ای «چیستی»، و در زبان انگلیسی «whatness» گفته‌اند. در این‌جا مطلبی از قلم کاخ (۱۹۸۷-۱۹۸۴) به یاد می‌آورم که گفته «کار شاعر ، خلق و ایجاد نیست، کار او کشف و ابراز است.» با توجه به معنای قاموسی «خلق» و «کشف»، این نگارنده برعکس، کار شاعر را «خلق» می‌داند، و نه «کشف»، چرا که اگر سرایش شعر از گونه کشف باشد ـ چیز یا پدیده‌ای وجود دارد که ممکن کسی را بر وجود آن آگاهی نیست ـ می‌توان تمهیدی به کار بست، راهی پیمود که همگان به آن کشف نایل آیند، که صد البته در عرصهٔ شعر چنین نیست. شاعر در سرودن شعر، زبانی را خلق می‌کند که پیش از وی بر زبان و قلم کسی نرفته است، و خاصه او است که گفتا که شاعر، و اصولاً هنرمند واقعی، بر چگونگی فرایند خلق اثر اشراف ندارد و نمی‌تواند شیوه خلاقیت خود را به دیگری تعلیم دهد. به راه تمثیل می‌توان گفت که آفرینندگان هنر، همانند هر یک از افراد انسانی در عالم خلقت، این موزه هنری الهی، تک و بی‌نظیر هستند.

بی‌مناسبت نیست در این‌جا مطلبی به اختصار درباره آن‌چه زبان‌شناسان شعر به دست شاعر اتفاق می‌افتد ذکر کنم که آن هم بازتاب دیدگاه ویدوسن (۱۹۸۴) می‌باشد، به این معنا که در مباحث زبان‌شناختی، زبان به طور کلی دارای دو نوع قواعد می‌باشد: قواعد ارجاعی (reference rules) و قواعد بیانی (expression rules). قواعد ارجاعی بازنمود نظام زبانی، و قواعد بیانی به رفتار زبانی گویشور مربوط می‌شود. در متون غیرادبی، و به مفهوم اخص کلمه، متون تبیینی(explanatory)، رابطه بین جمله و معنا مستقیم، یک به یک، مانند رابطه آیینه و شئی می‌باشد ـ آیینه آن‌چه را که در برابرش قرار می‌گیرد می‌تاباند، ولا غیر. در متون ادبی، به ویژه شعر، معنا، حاصل تعامل بین جمله و بافت

www.ketab.ir

کاربردی (به هر دو مفهوم زبان‌شناختی و موقعیت اجتماعی) می‌باشد: یک عبارت می‌تواند بیش از یک معنا / نقش داشته، و یا چند عبارت دارای یک معنا / نقش باشد. توضیح قضیه را بیش‌تر از این روا نمی‌بینم زیرا این مطلب را در گذشته به تفصیل شرح داده‌ایم (عزبدفتری، **گلبانگ عافیت** (۱۳۸۱)[۵]، عزبدفتری، **حرزجان** ۱۳۹۰ف)[۱]

در حوزه ادبیات، به ویژه شعر، بحث عمدتاً نه بر سر نظام زبانی، که رفتار زبانی نویسنده یا شاعر می‌باشد. در نگاه کاوشگرانه به شعر، گاهی رفتار زبانی شاعر آن‌قدر غریب می‌نماید که اگر خواننده نداند که هنجارشکنی از سوی شاعر انجام گرفته، چه‌بسا آن سروده را از قماش [illegible] خزعبلاتی بداند که معمولاً از ذهن شخص روان‌پریش تراوش می‌کند. بنابراین، می‌توان رسید به راستی مرز خلاقیت ادبی و تراوشات فکری بیمارگونه در کلام کجاست؟ در پاسخ به این پرسش آمده است که خط فارق بین خلاقیت و یاوه‌سرایی در واژه *نظامندی کلام* نهفته می‌شود، بدین معنا که خلاقیت شاعر دارای زبان نظامند است که از قِبَل آن سروده‌اش [illegible] واقع می‌شود، البته به اندازه پیمانه فهم او. و اگر خواننده نتواند کلید ابداعات فرم و محتوا و تهیجات زبانی شاعر را پیدا کند یا مقصود صاحب اثر را نخواهد فهمید و یا در دام وهم و گمان گرفتار خواهد شد.

به باور این نگارنده، آن‌چه شعر را می‌بدیل می‌کند ترکیب خوشقواره صورت و محتوای آنست، نگاه نو و ساختار نو. شعر نو اندیشه دارای خصیصه‌یی است که به تنهایی نه در صورت یافت می‌شود و نه در محتوا. [illegible] چون خصیصه آب که به تنهایی نه در هیدروژن است و نه در اکسیژن. تار و پود زبان [illegible] آن‌چنان به دست شاعر هنرمندانه درهم تنیده است که اگر دست به صورت شعر بزنی معنا آسیب می‌بیند، و چنان‌چه معنا را جرح و تعدیل کنی، صورت می‌شکند. و هم از این‌روست که شعر عبور از زبانی به زبان دیگر را برنمی‌تابد. در واقع، وقتی شعر زهدان زبانی خود را [illegible] می‌کند، آن «چیستی» را که با خود داشته در محمل زبان دیگر از دست می‌دهد.

در خلق شعر، دو نظام: نظام زبانی و نظام ابداعی شاعر در [illegible] احساس شاعر رازگونه به حیات خود ادامه می‌دهند. به عنوان مثال، واژه‌های آشنا [illegible] «آسمان»، «ابر»، «ستاره»، «رودخانه»، »درخت»، «شب» و ... را در نظر بگیرید. این واژه‌ها [illegible] گاهی در معنای قاموسی و متداول خود به کار می‌روند و زمانی نماد اندیشه می‌نشینند که از

---

۱. در زبان‌شناسی معنای جمله و نقش آن دو چیز متفاوت می‌باشد. به این محاوره کوتاه بین دو زوج توجه کنید:

زن: تلفن می‌زند.

مرد: من توی حمام هستم.

جمله نخست دارای نقش درخواست می‌باشد و جمله دوم بر عدم مکان انجام درخواست اشارت دارد. معنای کاربردی دو جمله فوق، علی‌رغم معنای زبان‌شناختی آن‌ها، بر موقعیت ارتباطی قایم است و چون کاربردهای ارتباطی بی‌نهایت می‌باشد، رمزبندی یا تعیین قواعد عبارات زبانی عملاً ناممکن می‌باشد.

www.ketab.ir

همکناری با واژه‌های دیگر حاصل می‌شود. به عنوان مثال، به این کلام زیبا از زبان محمد زهری (۱۳۸۱)[۷]، شاعر نوپرداز معاصر گوش فرا دهید:

پرسید:
«بهارتان چگونه است؟»
گفتم:
«ما زاده سرزمین خشکیم،
راضی به بنفشه‌یی،
ـ اگر آید! ـ»

واژه‌های «بهار»، «سرزمین خشک»، و «بنفشه» آن‌گونه که در این سروده آمده راه‌های گوناگون تفسیر را پیش پای خواننده صاحب ادراک قرار می‌دهد. و یا به همکناری واژه‌های «دریا» و «چاه» در کلام شاملو توجه کنید: «دریا به جرعه‌یی که تو از چاه خورده‌ای حساب می‌کند.» حال شما آن را تفسیر کنید. بی‌شبهه بدون شناخت ذهن شاعر و عصری که او در آن به سر برده، نمی‌توان از عهده این مهم برآمد. این دید نو و زبان نو شاعر است که سروده او را در تالار ادب فارسی در جایگاه والا می‌نشاند و آن را در گلستان همیشه خوش ادب ماندگار می‌سازد. واژه در شعر مشابه نت در موسیقی، رنگ در نقاشی و حرکت پا در رقص است. انتخاب واژه‌های زیبا در گل ریسه شعر به ساحت هنر تعلق دارد. آرایش هنرمندانه واژه‌ها در شعر موجب ادراک حسی می‌شود ـ احساسی که نه از معنای تک‌تک واژه‌ها بلکه از رابطه‌های درون متنی به وجود می‌آید. این بیت از غزل سعدی را در نظر بگیرید:

نفس خروس بگرفت که نوبتی بخواند هم بلبلان بمردند و نماند جز غرابی

همکناری واژه‌های «خروس»، «بلبل» و «غراب»، زمانی که خروس بانگی برمی‌آورد و صبح روشن را نوید می‌دهد، و آن‌گاه که مرگ بلبل را شهد شیرین آوای غراب را می‌شنویم، راه برای تفسیرهای گوناگون این بیت باز می‌شود. در این بیت «خروس»، «بلبل» و «غراب» دیگر معنای قاموسی خود را به همراه ندارند. این واژه‌ها به نمادهایی تبدیل می‌شوند که همواره به زندگی بشر معنا بخشیده‌اند. در زبان شعر، رابطه متعارف بین نوع (type) و نشانه (token) به هم می‌خورد، و خود نشانه (در مثال ما: «خروس»، «بلبل» و «غراب») به «نوع» تبدیل می‌شود. به سخن ساده‌تر، بانگ خروس، از سپیده‌دم و امید بشارت می‌دهد، نوای بلبل روزگار شادمانی را تداعی می‌کند، و آوای غراب مظهر تاریکی و مرگ می‌گردد. ملاحظه می‌کنیم این واژه‌های عادی چگونه در خلاقیت ادبی ارزش دیگری پیدا کرده، سبب فیضان تخیل و موجب پاسخ زیباشناختی می‌شوند.

www.ketab.ir

گاهی یک دنیا مفهوم از همکناری دو یا چند واژه ایجاد می‌شود. توجه کنید:

غروب

غربت

آه!

(محمد زهری)

و یا

گیاه وحشی کوهم در انتظار بهار

مرا تراوش و گرمی به گریه می‌آورد

مرا [illegible] می‌آرد...

(ژاله اصفهانی)

و یا

از تو تا من هزار [illegible] است:

من به راز شنفته [illegible]

تو به شعر نگفته می‌[illegible]

([illegible])

گفتنی است هرچه شاعر در این [illegible] رابطه بین «نوع» و «نشانه» مهارت به خرج بدهد مقبولیت و مرغوبیت سروده‌اش فزونی می‌گیرد. این نکته در مورد دیگر آثار دیداری و شنیداری، مانند نقاشی، پیکرتراشی، موسیقی [illegible] نیز صدق می‌کند. این‌که چگونه می‌توان این‌گونه رابطه را بین «نوع» و «نشانه» به وجود آورد قوله‌یی است که به ساحت هنر تعلق دارد و این کار به آسانی تن به اصول و قواعد نمی‌دهد. دربارهٔ این سرودهٔ شفیعی کدکنی تأمل کنید:

ای مرغ‌های توفان! پروازتان بلند.

آرامش گلوله سربی را

در خون خویشتن

این‌گونه عاشقانه پذیرفتند،

این‌گونه مهربان.

ز آن سوی خواب مرداب، آوازتان بلند.

شگفتا و شادا که هر خواننده با هر مشرب سیاسی سیمای اندیشه خود را در آیینه این سروده می‌بیند. حیات پایدار هنر اصیل با هستی روان انسان گره می‌خورد، و اگر بپذیریم که «روان انسان اجتماعی به منزله محمل مشترک کلیه ایدوئولوژی‌های دوران معیّن، از جمله هنر، می‌باشد و این‌که ماهیّت این هنر بر اثر روان اجتماعی تعیّن و تشکّل می‌یابد.»

www.ketab.ir

(ویگوتسکی ۱۹۸۱)[۸]، لازم می‌آید برای تفسیر هنر از شرایط فرهنگی و اجتماعی خالق اثر آگاه باشیم. از این‌رو، راه جستن به معنای پراگماتیک شعر، ضرورت درک ذهن و زبان شاعر را ایجاب می‌کند.

در بحثِ خصیصهٔ شعر آمده است که شعر، برخلاف نثر که جنبه تحلیلی دارد، پدیده ترکیبی است. به دیگر سخن، برای راه جستن به معنای شعر، خواننده می‌باید چیزی از دنیای خارج به درون شعر بیاورد تا بتواند به معنای ارادی شاعر دست یابد. به عنوان مثال، برای پی بردن به معنای کلام سپهری «رنگی کنار شب بی‌حرف مرده است» خواننده باید از بینش جهانی، آن‌چه در اصطلاح روان‌شناسی زبان، «شاکله‌های ذهنی» گفته می‌شود، مدد گیرد تا معنای آن‌چه شاعر قصد گفتنش را دارد، درک کند.

در مباحث ترجمه، موضوع ترجمه‌پذیری شعر همواره بحث‌انگیز بوده است. در نگاه کلی، دو گروه را می‌بینیم که معتقدند شعر را می‌توان از زبانی به زبان دیگر ترجمه کرد و شاهد این باور، ترجمه شاهنامه فردوسی، گلستان و بوستان سعدی، مثنوی مولانا، دیوان حافظ، رباعیات خیام و ... به چندین زبان زنده دنیا می‌باشد. در سوی دیگر کسانی هستند که می‌گویند شعر ترجمه‌ناپذیر است و هنگامی که به زبان دیگر ترجمه می‌شود، روح شعر همواره چیزی را از دست می‌دهد. اینان استدلال می‌کنند شعر را باید به نثر ترجمه کرد زیرا قافیه (rhyme)، جناس (pun)، موازنه اصوات (parallelism of sounds)، جناس قلب (metathesis)، لف و نشر عکسی (chiasm) و دیگر صنایع لفظی بدیع به مثابهٔ زنجیری است که مترجم را از انتقال روح شعر به گونه دقیق بازمی‌دارد. مثال بارز ترجمه‌ناپذیری شعر، ضلال مبین، سرود ملک‌الشعراء بهار می‌باشد، با این بیت مطلع:

دیدم به بصره دخترکی اعجمی نسب ... آشفته موی و آشفته شهر به نور جمال خویش

از این‌رو، گفته شده نقشی که شعر حماسی کلاسیک در گذشته دور به عهده داشته، امروز، به رمان واگذار شده است.

از این بحث که بگذریم در موارد شاذگاهی ترجمه شعر بیش‌تر از صورت اصلی شعر به اشتهار می‌رسد. در ادبیّات انگلیسی شهرت «فیتز جرالد» عمدتاً به خاطر ترجمه رباعیات خیام است، نه اشعاری که خود سروده است. رباعیات خیام به فارسی و انگلیسی دارای زیبایی و تأثیر متفاوت می‌باشد. به باور ما، خوانندهٔ انگلیسی زبان از متن انگلیسی رباعیات خیام کم و بیش همان لذتی را می‌برد که ما ایرانیان از متن فارسی آن‌ها لذت می‌بریم. به نظر بعید یا محال می‌رسد که ما ایرانیان از متن انگلیسی اشعار خیام بیش‌تر از صورت فارسی آن‌ها لذت ببریم، و تصور این که فرد انگلیسی از متن فارسی رباعیات بیش‌تر از متن انگلیسی آن‌ها لذت می‌برد، بسیار دشوار می‌باشد. به دیگر سخن، لذتی که خواننده از

www.ketab.ir

خواندن شعر در یک زبان می‌برد با مقدار آشنایی و الفتی که او با جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی، تاریخی ... موطن شعر دارد، بستگی دارد. شعر در منشور زبانی خواننده جلوه‌هایی به خود می‌گیرد که مشاهده و درک آن‌ها در زبان دیگر ممکن نیست. اکنون این پرسش مطرح است که آیا در بحث ترجمه‌پذیری و ترجمه‌ناپذیری شعر جای مصالحه وجود دارد؟ این نگارنده را عقیده بر این است که مترجم در فرایند زبان برگردانی شعر می‌باید پس از درک معنا (meaning) و احساس (sense) شعر در زبان اصلی (مبدأ) با استفاده از همه منابع بالقوه در زبان دوم (مقصد) آن را بازآفرینی کند، و در جریان این آفرینش به همه عوامل مشترک زبانی بین دو زبان توجه کرده، و در صورت برخورد با «ناممکن‌ها»، نزدیک‌ترین معنا و ساختار را در زبان دوم برگزیند. در چنین حالتی، قطعه شعر موردنظر در دو زبان برای موجودیّت و هویّت خاص خود بوده و دیگر نباید در مقام مقایسه برآمد و چنان‌چه بخواهیم درباره ارزش همان شعر در دو زبان داوری کنیم، این داوری می‌باید با توجه به رابطه مستقیم آن شعر با جنبه‌های زیباشناختی، زبان‌شناختی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی ... در خیال هر دو زبان مبدأ و زبان مقصد صورت بگیرد.

در توجیه تأثیر شعر، وگوسکی در روان‌شناسی هنر (۱۹۷۱)، به دو اصل ـ اصل «اقتصاد انرژی» (economy of energy) و اصل «استهلاک نیروی روانی» (expenditure of psychic force) اشاره می‌کند. اصل نخست به این معناست که مزیت یک سبک، *بر بیان بیش‌ترین معنا با کم‌ترین واژه* بستگی دارد. اصل دوم، رابطه وارونه با اصل نخست دارد. یعنی آن‌که، هر سخن به ایجاز گفته شود، سطح هیجانی فزونی یافته، موجب صرف انرژی روانی بیش‌تر می‌گردد. وقتی خواستیم در پرتو این دو اصل، قطعه‌یی از شعر زیبای «حیدر بابای» شهریار را با برگردان فارسی آن‌که توسط خود شاعر صورت گرفته است، بررسی کنیم مشاهده کردیم قطعه موردنظر در زبان ترکی دارای ۲۷ واژه، و برگردان فارسی آن حاوی ۴۸ واژه می‌باشد، و بنابر اصل استهلاک نیروی روانی را صرفاً در رابطه با همین عامل زبانی، و نه عوامل دیگر، مانند بار عاطفی واژه‌ها و هم‌نواختی تجارب غیر زبان‌شناختی با صحنه‌های مصور در شعر ترکی در نظر بگیریم، به صحت اصل دوم، یعنی بالا بودن سطح هیجانی در متن ترکی پی می‌بریم.

۳. ماهیّت و تأثیر شعر: دیدگاه عبدالحسین زرین کوب

استاد عبدالحسین زرین‌کوب (۱۳۵۱)[۹] درباره ماهیّت شعر مطلبی دارد که در این بخش از پیش‌گفتار به اقتضاء بحث به اختصار آن را ذکر می‌کنیم. به هنگام تأمل درباره این موضوع، سخن حکیمانه‌یی از ادبیات انگلیسی به ذهنم متبادر شد، به این مضمون که «ذهن‌های بزرگ مثل هم می‌اندیشند.» مفهوم این ضرب‌المثل اشاره دارد به قرابت

www.ketab.ir

تنگاتنگی که درباره تعریف شعر و هنر بین آرای هگل، ویگوتسکی، باختین، ویدوسن، و زرین‌کوب به چشم می‌خورد. زرین‌کوب در باب ماهیّت شعر بحث خود را چنین آغاز می‌کند: «تعریف شعر و بیان اوصاف اصلی آن مشکل است و تقریباً تمام کسانی که در این باب سخن رانده‌اند از حل آن فرومانده‌اند.» (ص ۴۷) این عبارت که از هگل در رساله معروف خود، «فن شعر»، مورد تأیید زرین‌کوب می‌باشد. در واقع، در بین عموم صاحب‌نظران این اجماع نظر وجود دارد ـ اگر ارایه تعریف جامع و مانعی از شعر مطلقاً ممتنع نباشد، این‌قدر هست که تعریف دقیق و صحیح و جامع آن دشوار می‌باشد.

زرین‌کوب در پاسخ به این پرسش «این اشکال از کجاست؟»، می‌گوید «شعر گذشته از جنبه ظاهری و لفظی که از آن به نظم تعبیر می‌کنند، لطیفه‌یی نهانی نیز در بردارد که بی آن جز به مدد شعر میسر نتواند بود.» (ص ۴۸). به باور زرین‌کوب، عیب بزرگ تعاریف ارائه شده در شعر آن است که در آن‌ها هماهنگی لازم بین ماده (محتوا) و صورت شعر رعایت نشده است. به عقیده این نگارنده، عبارت «هماهنگی لازم» مشکل موجود بر سر راه تعریف شعر را حل نمی‌کند، بلکه آن را غامض‌تر و پیچیده‌تر می‌کند. با مدد گرفتن از عقاید ویگوتسکی (۱۹۷۱) در کتاب «روان‌شناسی هنر» آمده است، می‌گوییم علم با تحلیل، هنر با ترکیب سر و کار دارد. هنرمندان، از جمله شاعران، با الهام و تقلید از طبیعت، محسوسات و مدرکات خود را به آثار هنری به طور خلاق بازتاب می‌دهند: عناصر موجود در پدیده‌های طبیعت را منفک می‌سازند و سپس با تبدیل آن‌ها را در طرحی نو بازآفرینی می‌کنند. تجزیه و تحلیل عناصر و اجزای موجود در طبیعت به ساحت علم تعلق دارد، فرایندی که ویگوتسکی آن را *کالبدشکافی هنر* (autopsy) نامیده است؛ ترکیب عناصر و اجزا در خلق آثار هنری به *فیزیولوژی هنر* (Physiology) ربط می‌شود. راه‌های ترکیب عناصر و اجزا، به عنوان مثال، واژه‌ها و جمله‌ها در متن سخن منثور بی‌نهایت است. آن‌چه بی‌کران است قالب‌پذیر نمی‌باشد، در تعریف نمی‌گنجد، بی‌بدیل است و تقلیم‌ناپذیر. برای ایضاح موضوع می‌گوییم می‌توان اصول موسیقی را تعلیم داد، اما نمی‌توان ساختن، امری فریدی و تکرارناپذیر می‌باشد. هم از این‌روست که شعر، متأثر از ادراکات حسی و نیروی تخیل سراینده‌اش، تن به تعریف نمی‌دهد و به سخن زرین‌کوب «توصیف‌ناپذیر» می‌باشد.

وجود تشتت آراء و تعاریفی که صاحب‌نظران از شعر ارائه کرده‌اند بیانگر تا حدی از این واقعیت می‌باشد که با صورت و ماده شعر جدای از یکدیگر برخورد کرده‌اند. ماده، آن معنی و مضمونی که اساس شعر محسوب می‌شود، با صورت آن، وزن و آهنگ، به گونه رازناک با هم درمی‌آمیزند. هرگز کس را وقوف نیست که سراینده شعر تحت کدامین عوامل ذهنی و عوامل برونی آن را خلق کرده است. گفته شده که افلاطون نخستین کسی است که اظهار کرده ماده شعر، تقلید طبیعت است، و چون افلاطون جهان طبیعت را سایه و تصویر

www.ketab.ir

«مُثل» می‌دانست بنابراین، تصویری را که شاعر از آن ارائه می‌کند، عبث و بیهوده می‌دانست، عقیده‌یی که ارسطو آن را مردود شمرده است. اما تقلید از طبیعت، ماهیّت شعر را بیان نمی‌کند و همان‌طور که زرین‌کوب گفته است اگر شاعر هم از طبیعت تقلید می‌کند با تخیّل در آن دخل و تصرف کرده، جهان دیگری می‌آفریند، جهانی که به قول سیدنی، مظاهر آن از موالید طبیعت زیباترند، و گاهی هم آن‌چنان شکل بدیع و خاصی دارد که با خواص پنجگانه قابل درک نمی‌باشد. قریحه شاعر در سرایش شعر، ماده مضمون را از جهان خارج می‌گیرد و سپس اجزاء آن را در پرتو اصل «نیکی و زیبایی» به هم پیوند می‌دهد و چیزی بدیع و تازه می‌سازد که اجزاء آن در جهان طبایع موجود است، اما هیأت ترکیب آن در عالم خارج وجود ندارد (ص ۵۱).

افلاطون شعر را مولود شرق و الهام می‌دانست. به باور زرین‌کوب، این شوق و الهام چیزی جز تخیل نیست. تخیل، یعنی «استحضار صور ذهنی در غیاب موجبات آن‌ها» می‌باشد. این خصیصه انسان را به عنوان موجود عامل از دیگر موجودات زنده متمایز می‌سازد، در حالی که تمام صور ذهنی انسان معلول احوال سابق بوده دارای جنبه انفعالی هستند. قوه تخیّل، برعکس، ابداع و ابتکار، جنبه فعالی دارد.

تخیّل، تسمه‌گردان تأثیر شعر است، بدین معنا اگر شعر خوب مولود تخیل شاعرست می‌باید در خواننده و شنونده خود موجب تخیل شود. البته اگر شعر زیبا در مخاطب خود تأثیر نداشته و یا احوال وی را دگرگون نکند «چشم آفتاب را چه گناه!» چه بسیارند اشعار زیبا که در بین مردم بی‌بصر، مَثَل آینه‌داری در شب تاران را ممثّل می‌کند.

شعر، همانند دیگر هنرها، دارای تأثیر و القاء می‌باشد خواه این تأثیر و القأ در خدمت بیان مکارم اخلاقی و افکار تربیتی باشد، یا امر منحط کننده و مبرّا از هرگونه نیّت سوداگرانه.

افراد بسیاری هستند که از شعر متأثر نمی‌شوند، لطایف آن را درک نمی‌کنند و از آن به هیجان نمی‌آیند. از تشخیص وزن و آهنگ آن عاجزند، حتی از شنیدن شعر را ندارند. برعکس، افرادی نیز هستند که از زیبایی شعر متأثر می‌شوند و به هیجان می‌آیند. به گفته زرین‌کوب، برخی درصدد برآمده‌اند این اختلاف طبایع در قبال تأثیر و جذبه شعر را از طریق مطالعه خلق و خوی مردم، یعنی در دانش فیزیولوژی بیابند ـ انسان‌ها حاصل عوامل بی‌شمار موروثی و مکتسبه می‌باشند، تار و پود وجود هر یک از انسان‌ها به گونه‌یی کوک شده که از تماس مضراب اتفاقات هنری، آهنگ متفاوتی از نهاد آن‌ها برمی‌خیزد.

برخی مسأله عادت ذهنی و تربیت ذوقی را برای تبیین این اختلاف طبایع طرح کرده، می‌گویند که ذهن شاعر برای تشخیص لطایف شعر آمادگی بیش‌تر از اذهان دیگر دارد، همان‌طور که چشم نقاش بهتر از دیگران اشکال و رنگ‌ها را تشخیص می‌دهد؛ دست

www.ketab.ir

پیکرتراش مهارت بیش‌تری برای ترسیم نقوش در سنگ و چوب دارد، و کسانی که با انواع سازهای موسیقی سر و کار دارند از گوش تیزتری برای تشخیص زیر و بم اصوات برخوردارند. اگر در همه این مصادیق حقیقتی نهفته باشد، نمی‌توان منکر این واقعیت بود که «کار خوب کردن از پر کردن آن» است ـ آن‌چه برون از ذهن مکرر رخ داده، جذب ذهن شود دست بالاتر بر ودایع درون ذهن انسان دارد.

شعر خوب، به باور این نگارنده، منزه از شائبه منفعت طبی بوده، در خدمت بیان احوال درونی خود شاعر می‌باشد. وقتی شاعر از هرگونه هدف و غایت پرهیز می‌کند، خصیصه‌یی [illegible] کانت آن را «غائیت بدون غایت» نامیده، شعرش از درون می‌جوشد و متقابلاً جوششی [illegible] مخاطب برمی‌انگیزد. سخن زرین‌کوب، حق مطلب را نیک ادا می‌کند کسانی که [illegible] ادراک بی‌شائبه (disinterested perception) نباشند، نمی‌توانند از شعر و هنر لذت ببرند. این گروه از غریزه غایت‌پرستی و منفعت‌جویی هستند، شعر را بیهوده می‌شمارند و آن را موجب بیکاری و دریوزه‌گری می‌دانند (ص ۱۳۶۱)[۱۰].

برخی از خریداران شعر را وسیله‌یی برای تهیج عواطف و افکار مردم تلقی کرده‌اند. صوفیان بیش‌تر از هر دسته و فرقه به تأثیر شعر در راه تسخیر قلوب توجّه داشته‌اند، و مجالس سماع آنان هرگز از رمزها و شعر خالی نبوده است. استاد فقید، زرین‌کوب (۵۸ : ۱۳۶۱) حکایتی از زبان ابوسعید ابی‌الخیر صوفی قرن پنجم خراسان نقل می‌کند... خواجه ابوالفتح روزی پیش شیخ این بیت را خواند:

اندر غزل خویش نهان خواهم گشتن تا بر دو لبت بوسه دهم چونش بخوانی

ابوسعید پرسید که این بیت کراست؟ گفت [illegible] گفته است. ابوسعید برخاست و با جماعت صوفیان به زیارت خاک عماره شد.

بحث در چند و چون ماهیت شعر و تأثر آن بر مخاطب [illegible] می‌باشد و اهل فن در این‌باره کتاب‌ها و مقاله‌های بسیار به رشته تحریر کشیده‌اند. [illegible] خواهم بخش پایانی این نوشته را این‌گونه به انجام رسانم: اگر شعری بتواند ذهن مرا به عالم [illegible] سوق دهد که من پیش‌تر لذت حضور در آن‌ها را نداشته و آن‌ها را درک و احساس نکرده‌ام، اگر فقط همین تحول را در من به وجود آورد: مرا تا بیکران عالم هستی ببرد و [illegible] جنبه رموز کائنات از خویشتنم وارهاند، من هوادارش خواهم بود، بی‌آن‌که خواسته باشم خود را در قیل و قال چیستی شعر گرفتار کنم.

۴. سرچشمه الهامات شاعران

برخورد زبان‌ها و تعاطی اندیشه‌ها، انسان نو به وجود می‌آورد. ریشه این باور در تفکرات

www.ketab.ir

دانشمندان و فلاسفه دهه‌های نخستین قرن بیستم نهفته است، زمانی که ویگوتسکی، دانشمند فقید روسی، نظریه رویکرد اجتماعی ـ فرهنگی را در بحث تکوین، مبانی ذهن انسان را ارائه کرد. امروزه، این عقیده غالب عموماً از سوی متفکران پذیرفته شده است که انسان بیش‌تر از آن‌چه مولود خواص فطری (مادر زاد) باشد، پرورده جهان برون (جامعه زاد) می‌باشد. در این پیش‌گفتار قصد آن نداریم به این بحث دو قطبی وارد شویم. اشاره گذرا به این موضوع صرفاً تأکید ورزیدن به این دیدگاه می‌باشد که رشد قوای دماغی و فراخناک شدن افق‌های اندیشه، داشتن سعه صدر، تحمل مسالک و باورهای متفاوت، عمدتاً از گذر تعامل با دیگران حاصل می‌شود. برای رسیدن به این هدف، هر یک از اندیشمندان راه‌های گوناگون نشان داده‌اند که در حوزه‌های گوناگون علمی مانند فلسفه، جامعه‌شناسی، قوم‌شناسی، روان‌شناسی، الهیات، علوم انسانی و هنر مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند. در این راستا سهم [illegible] به ویژه شعر، کم نیست که بسی عمیق و سنگین است. پژوهندگانی [illegible] در عرصه ادبیات به تأثیرگذاری و تأثیرپذیری شاعران از یکدیگر در کشورهای گوناگون پرداخته‌اند نمونه‌های بس زیبا را شاهد آورده‌اند.

برای نگارش این بخش از پیش‌گفتار، نگاهی گذرا به چند منبع انداختیم. به عنوان مثال، در تورق جلد دوم دیوان ملک‌الشعراء بهار (۱۳۶۸)[11]، به قطعاتی برخوردیم که بهار با الهام از شاعران دیگر کشورها سروده است.

در جشن هزاره فردوسی به سال ۱۳۱۰ در [illegible] واتر (Drink Water)، شاعر و مستشرق انگلیسی، قصیده‌ای به زبان انگلیسی [illegible] یکی از مجالس تهران قرائت کرد و بهار آن را مرتجلاً به نظم کشید:

دو بیت آغازین قصیده:

به قسطنطنیه بتابید ماه — بلرزید بر [illegible] برج‌های سیاه
ز قرن‌الذهب ساخت سیمین کمند — مگر برگذ[illegible]ن بروج بلند

...

(۱۰۸[illegible])

۲) ترجمه یک قطعه فرانسه:

یکی کودک از لانه جغدی کشید — به صحن دبستانش می‌دوزید
هم او را یکی بچه غاز بود — که با گربه پیر همراز بود

...

(۱۰۹۸)

۳) ترجمه یکی از قطعات فرانسه، «شاه حریص»:

www.ketab.ir

پی چیست این ساز و برگ نبرد؟ هم این کشتی و پیل جنگی و مرد
به «پیروس» گفت این، یکی هوشیار که همراز او بود و آموزگار
...
(۱۱۰۴)

۴) ترجمه از یک قطعه فرانسه، «کوشش و امید»:
جدا شد یکی چشمه از کوهسار به ره گشت ناگه به سنگی دچار
به نرمی چنین گفت با سنگ سخت: کرم کرده راهی ده ای نیک بخت
...
(۱۱۰۷)

۵) ترجمه یکی از قطعات ژان ژاک روسو:
چرن [illegible] فلگان از دور که نمایند بحرهای علوم
هرچه نزدیک سوی سوی‌شان لاجرم بیش‌تر شوی محروم
...
(۱۲۶۸)

۶) ترجمه یکی از سروده‌ها [illegible] پوشکین، شاعر نامدار روس، با عنوان «بنای یادگار»:
در دهر بزرگ بادشاهی کردم ز برای خویش بنیاد
بنیاد بنای پایداری بی‌یاری دست من شد ایجاد
...
(۱۰۹۸)

در نگاهی به دیوان ایرج میرزا به اشعاری می‌رسیم که ایرج با الهام از شاعران دیگر آن‌ها را به نظم کشیده است:

۱. **زهره و منوچهر:** ترجمهٔ آزاد «ونوس و آدونیس» سروده ویلیام شکسپیر، شاعر قرن شانزدهم میلادی (۱۵۶۴ ـ ۱۹۱۶) است، با این مطلع:
صبح نتابیده هنوز آفتاب وانشده [illegible] گرگس ز خواب
تازه گل آتشی مشک بوی شسته ز شبنم [illegible] دست و روی
منتظر حوله باد سحر تا که کند خشک [illegible] روی تر
...
(یحیی آرین‌پور، ج۲، ۴۱۳ ـ ۴۰۱)[۱۲]

۲. **شاه و جام:** با الهام از شعر *«غواص»*، شیلر، شاعر آلمانی:
پادشهی رفت به عزم شکار با حرم و خیل به دریا کنار
خیمه شه را لب رودی زدند جشن گرفتند و سرودی زدند
...

www.ketab.ir

۳. **هدیه عاشق**، ترجمه آزاد یکی دیگر از سروده‌های شیللر:

عاشـــقی محنـــت بســـیار کشـــید — تا لـب دجلـه بـه معشـوق رسـید
نشـــده از گـــل رویـــش ســـراب — که فلـک دسـته گلـی داد بـه آب

...

۴. **قلب مادر**، از یک شاعر دیگر آلمانی:

داد معشـوقه بـه عاشـق پیغـام — که کنـد مـادر تـو بـا مـن جنـگ
هـــر کجـــا بینـــدم از دور کنـــد — چهره پرچین و جبـین پـر آژرنـگ

.....

۵. **سرا** حکایت منثور از تولستوی، نویسنده پرآوازه روس:

ابلـ ـل شـبی رفـت بـه بـالین جـوانی — آراسته با شکل مهیبـی سـر و بـر را
گفتا کـ ـمنـ ـرم ـر خواهی زنهـار — باید بگزینی تو یکی زین سه خطر را

...

۶. قصه‌های **شیر و ...، کلاغ و روباه، دو صیاد** از لافونتن، شاعر قصه‌پرداز فرانسوی است.

این را هم از زبان آ ـل‌پو گفته باشم، قطعه مادر، شاهکار ایرج میرزا و یکی از شاهکارهای ادبیات معا ـر ـا است:

گوینـــد مـــرا چـــو زاد مـــا ـر — پـ ـان به دهـن گـرفتن آموخـت
شـــب‌هـــا بـــر گـــاهواره مـــن — ـیدار نشسـت و خفـتن آموخـت
دستم بگرفت و پـا بـه پـا بـرد — تـــا شـ ـیوه راه رفـــتن آموخـــت

آربری (A. J. Arbery ,۲۰۰۵)[۱۳]، قطعه **مادر** را این‌گونه به انگلیسی برگردانیده است:

Mother

They say, th ـ rst my mother bore me
She t ـught me how to rest
M ـ y lips against her breast;
Wak ـ ـ at night, and leaning o're me
Cradled in slumber hour
She taught me how to sleep
She kissed my mouth to happy laughter,
And in that magic hour
She taught my rose to flower
One letter, and two letters after,
She taught me week by week,

www.ketab.ir

Until my tongue could speak
She took my hand in hers, and leading
Me on, with loving talk
She taught me how to walk
While I have life, be this my pleading:
Since she my being bore,
I will love her evermore.

نمونه‌های دیگر آثار منظوم مهم از شاعران غرب:

پروین، **بلبل و مور** را از یکی از افسانه‌های ازوپ، افسانه‌گوی یونانی (۷ ـ ۶ قبل از میلاد) برگرفته است. در سروده پروین، به جای «زنجره»، «بلبل» به کار رفته است.

رشید یاسمی، **شیر و روباه و گرگ** را از لافونتن، نویسنده افسانه‌های منظوم فرانسوی (۱۶۹۵ ـ ۱۶۲۱ م) اقتباس کرده است.

خانلری، شعر **عقاب** را با الهام از رمان **دختر سروان**، اثر پوشکین سروده است.

شهریار، **کودک و برگ** را با الهام از داستان **آخرین برگ** (The Last Leaf)، اثر اُ. هنری (Henry ... نویسنده بلندآوازه آمریکایی به نظم کشیده است.

ادیب فراهانی، مضمون **برگ و روباه** را از یکی از قصه‌های ازوپ گرفته است.

یحیی سمیعیان، متخلص به ریحان (۱۳۰۲ ـ ۱۳۱۳) قطعه **مادر** را با الهام از یکی از آثار منظوم مادام تاستو فرانسوی به نظم کشیده است.

رعدی آذرخشی دو قصهٔ کریلف، افسانه‌پرداز روسی (۱۸۴۴ ـ ۱۷۶۹ م) به اسامی **قصه ماهی و خرچنگ و قو**، و **کودک و سایه** را به نظم کشیده است.

مهدی اخوان (م. امید) شعری دارد به نام «کتیبه» که گویند با الهام از حکایتی در «مجمع‌الامثال» میدانی سروده است (درودیان ۱۳۶۹)؛ از این رو، یادآور حکایت سیزیف (Sisyphus) در اسطورهٔ یونانی است. در این‌جا، قطعه نخست این سروده را می‌آوریم، و این پیش‌گفتار را به پایان می‌بریم:

کتیبه

فتاده تخته سنگ آن سوی تر، انگار کوهی بود
و ما این سو نشسته، خسته انبوهی.
زن و مرد و جوان و پیر،
همه با یکدیگر پیوسته، لیک از پای
و با زنجیر

www.ketab.ir

اگر دل می‌کشیدت سوی دلخواهی
به سویش می‌توانستی خزیدن، لیک تا آن‌جا که رخصت بود
... تا زنجیر

بهروز عزبدفتری
عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد
واحد تبریز

www.ketab.ir

منابع

۱) «*کلیات سعدی*»، نسخه محمدعلی فروغی. انتشارات اقبال، تهران

2) H. G. Widdowson. 1986. Explorations in Applied Linguistics (vol.2) Oxford University Press.

۳) مرتضی کاخی. «روشن‌تر از خاموشی»: «برگزیده شعر امروز ایران». چاپ هفتم، ۱۳۸۵. اگه، تهران.

۴) یوسینوریچ گوتسکی. «روان‌شناسی هنر». ۱۹۷۱. ترجمه دکتر بهروز عزبدفتری. (۱۳۸۲)، دانشگاه تبریز.

۵) بهروز عزبدفتری، ۱۳۸۱. «گلبانگ عافیت»: مجموعه ۴۴ مقاله، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز.

۶) بهروز عزبدفتری، ۱۳۹۰. «حدیث جان» مجموعه ۲۶ مقاله انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز.

۷) محمد زهری، «برای هر ستاره»: مجموعه اشعار محمد زهری، ۱۳۸۱. نشر توس، تهران.

8) L.S.Vygotsky 1981." The genesis of higher mental functions." In J. Wertseh, ed. The Concept of Activity in Soviet Psychology. New York: sharpe.

۹) عبدالحسین زرین‌کوب (به کوشش حمایت‌ه مجیدی)، ۱۳۵۱. «یادداشت‌ها و اندیشه‌ها»، ناشر کتابخانه طهوری، تهران.

۱۰) عبدالحسین زرین‌کوب، «نقد ادبی» (۲ ج)، چاپ دوم ۱۱. انتشارات امیرکبیر، تهران.

۱۱) محمدتقی بهار. «دیوان اشعار»، ۱۳۶۸. انتشارات توس

۱۲) یحیی آرین‌پور. ۱۳۷۲ (چاپ پنجم) «از نیما تا صبا». انتشارات زوار

13) A. J. Arbery 20[illegible]. Persian Poems. Yassavoli Publications, Tehran.

۱۴) ولی‌الله درودیان، در «جستجوی سرچشمه‌های الهام شاعران»، ۱۱ سرچشمه، تهران.

www.ketab.ir